

«لایقتل غیر المقاتل»

قاعده فقهی مصونیت غیر نظامیان در مخاصمات مسلحانه*

مهدی فیروزی**

چکیده

از دیدگاه اسلامی، انسان از آن جهت که انسان است، احترام و حق حیات دارد. به همین جهت، کشتن بدون مجوز یک انسان، مساوی با کشتن همه انسان‌ها است. با این حال، جنگ و جهاد هم در مواردی تجویز و تشریح شده است و مسلمانان اجازه یافته‌اند تا با کسانی که با مسلمانان سر جنگ دارند، به جهاد برخیزند؛ اما در مقابل، محدودیت‌هایی نیز مقرر شده و اموری همچون کشتن زنان، کودکان و سالخورده‌گان ممنوع شده است.

با توجه به تغییر ماهوی وضعیت جنگ‌های امروزی نسبت به صدر اسلام، سؤالاتی درباره حمایت یا عدم حمایت از مصادیق دیگری که در روایات ذکر نشده (همچون خبرنگاران و تصویربرداران، پزشکان و نیروهای امدادی) وجود دارد.

هدف این مقاله بررسی این مسأله است که آیا ممنوعیت قتال و کشتن برخی افراد در جنگ، مختص همان مصادیقی است که در روایات و کلمات فقها آمده یا قابل تعمیم و تسری به مصادیق دیگر و امکان دستیابی به یک قاعده کلی فقهی است؟

فرضیه مقاله بر آن است که ملاک و معیار حمایت از افراد و عدم قتل آنان در جنگ،

* تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۹/۱.

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

«غیرمقاتل» بودن آنان است؛ بنابراین می‌توان با الغای خصوصیت از این مصادیق، عدم مقاتل بودن را معیار ممنوعیت قتال و کشتن افراد در جنگ دانست و قاعده «لَا يُقْتَلُ غَيْرُ الْمُقَاتِلِ» را به مثابه یک قاعده فقهی، معیاری برای بیان احکام اشخاص مورد حمایت در مخاصمات مسلحانه، از منظر فقه اسلامی مطرح کرد.

کلیدواژه‌ها

قواعد فقه، جنگ، مخاصمات مسلحانه، حقوق بشردوستانه اسلامی، قتال، مقاتل، قاعده لایقتل غیرالمقاتل.

مقدمه

به گواهی تاریخ، در طول حیات بشر از آغاز تا کنون، جنگ‌ها و مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی، همواره با قربانیان و تلفات گسترده انسانی همراه بوده‌اند و چه بسیار انسان‌های بی‌گناهی که بدون هیچ‌گونه مداخله و نقشی در منازعات مسلحانه، جان خود را از دست داده‌اند.

همین امر، سبب شده تا مصلحان و خیرخواهان عالم، به چاره‌جویی در این باره پردازند تا اگر نمی‌توان جلوی جنگ را گرفت، دست کم از آثار مخرب آن تا حدودی کاسته شود. بر همین اساس، با طرح حقوق بین‌الملل بشردوستانه - که ناظر به رعایت مسائل انسانی در جنگ است - اقداماتی در این باره صورت گرفت. شناسایی اصل تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان در اسناد و قواعد بین‌المللی، بر همین اساس است و بنا بر آن، هدف قرار دادن افراد و اهداف غیرنظامی در مخاصمات مسلحانه، ممنوع گردید.

در آموزه‌های اسلامی، به ویژه در آیات و روایات، قوانین و مقررات مربوط به جنگ و قتال به صورت کامل بیان شده و احکام و مقرراتی نیز با هدف حمایت از افراد غیرنظامی مقرر گردیده است. از دیگر سو، فقیهان مسلمان نیز در طول قرن‌ها، در قالب «فقه الجهاد» به واکاوی این قواعد و مقررات پرداخته و با ظهور و بروز مسائل جدید و نوپیدا در این عرصه، در کنار اجتهاد مستمر، ضمن پاسخ‌گویی به مسائل جدید، باعث توسعه و تکامل قواعد حقوق بشردوستانه اسلامی، متناسب با نیازها و مقتضیات زمان شده‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، هر زمان مسأله جدیدی در مباحث فقهی و حقوقی پدید آمده، فقیهان بزرگ توانسته‌اند در پرتو پویایی و بالندگی فقه امامیه، به آن پاسخ گویند و در مواردی نیز با الهام و بهره‌گیری از منابع اسلامی قواعدی فقهی را استخراج و عرضه کنند که این قواعد،

گاه در یک باب و گاه در چند باب و گاه در سرتاسر فقه کاربرد داشته و توانسته فقیه را در پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوپیدا یاری رساند.

از این رو، قواعد فقهی، در فهم حکم مسائل فقهی، به‌ویژه در مسائل جدید و نوظهور جایگاهی مهم پیدا کرده‌اند و اگر نصوصی در مسأله‌ای نبود که بر این موضوعات دلالت مستقیم داشته باشد، می‌توان از عموماً و قواعد فقهی، حکم موضوع را به دست آورد. علاوه بر قواعد فقهی که مورد شناسایی فقها قرار گرفته‌اند، قواعد فقهی دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند تأثیر زیادی در استنباطات فقهی داشته باشند، اما هنوز به صورت یک قاعده فقهی مدون با چهارچوب مشخص، مطرح نشده‌اند. یکی از این قواعد فقهی که می‌تواند در باب جهاد و حقوق بشر دوستانه اسلامی، کارساز و راهگشا باشد، قاعده «لا یقتل غیرالمقاتل» می‌باشد.

امروزه اشخاص متعددی از قبیل خبرنگاران و تصویربرداران، پزشکان و نیروهای امدادی، کشاورزان و کارگران و به طور کلی غیرنظامیان و شهروندان عادی، ممکن است در میدان جنگ حضور داشته باشند. مسأله این است که آیا این افراد هم در جنگ مورد حمایتند و از مصونیت برخوردارند؟ ملاک و معیار آن چیست؟

پاسخ به این سؤالات، از آن جهت اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که عرصه و میدان جنگ‌های امروزی با گذشته تفاوت پیدا کرده است و در بسیاری موارد، مناطق مسکونی و شهرها، به عرصه رویارویی و میدان جنگ تبدیل شده است. در این صورت، آیا می‌توان گفت تمامی شهروندان و ساکنان این مناطق و شهرها، اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، نظامی و غیرنظامی، هدف جنگی محسوب می‌شوند؟ آیا قتال با همه این افراد و کشتن آنان، جایز است؟ در صورتی که پاسخ منفی است، چه معیار و قاعده‌ای می‌تواند افرادی را که مصونیت دارند و باید مورد حمایت قرار گیرند، از سایر افراد مشخص کند؟ نظر به اهمیت حفظ جان انسان‌ها در اسلام،^۱ بحث در این باره، اهمیت فراوانی پیدا می‌کند؛ لذا اقتضای بحث این است که بتوان با دستیابی به یک قاعده کلی و جامع، به این سؤالات پاسخ داد.

الف: تحلیل مفاهیم و بیان مفاد قاعده

برای این که مفاد قاعده به درستی تبیین گردد و برداشت صحیحی از این قاعده صورت گیرد، ابتدا به تحلیل مفاهیم بحث خواهیم پرداخت و سپس مفاد قاعده را بیان خواهیم کرد.

۱. تحلیل مفهومی «قاعده فقهی»، «قتال» و «مقاتل»

۱.۱. قاعده فقهی

قاعده که جمع آن قواعد می باشد، در لغت، به معنی اساس و ریشه است؛ و در اصطلاح، به امری کلی گفته می شود که بر جمیع جزئیات خود منطبق می گردد (معلوف، ۱۳۸۷: ۶۴۳). به عبارت دیگر، قضیه ای کلی است که احکام موضوعات جزئی مربوط، از آن فهمیده می شود.

در باره قاعده فقهی، تعریف های متعددی بیان شده است (نک: التسخیری، ۱۴۲۵: ۸۷/۱؛ صاحب نصار، ۱۳۸۸)؛ و از این جهت، اتفاق نظری وجود ندارد و هر یک از این تعاریف، به یکی از جنبه های تمایز قاعده فقهی با سایر قواعد اشاره دارد.^۲ اما در مجموع می توان گفت، قاعده فقهی عبارت است از حکم شرعی کلی که از انطباق و تطبیق آن بر مصادیق - مانند انطباق کلی طبیعی بر افراد - حکم شرعی جزئی به دست می آید (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۱۸).

در قاعده فقهی «لایقتل غیرالمقاتل»، حکم عدم جواز کشتن غیرمقاتلین در جنگ ها، یک حکم کلی است که بر مصادیق آن قابل تطبیق است؛ بدین صورت که در جنگ، هر کس عنوان غیرمقاتل بر او منطبق بود، از حمایت برخوردار است و کشته نمی شود؛ مثلاً افرادی همچون زنان، کودکان، سالخوردهگان و... که مصداق غیرمقاتل هستند، مشمول این حکم کلی هستند. این حکم کلی می تواند بر مصادیق دیگری نیز منطبق شود که این مصادیق می تواند متعدد باشد.

۱.۲. قتال و مقاتل

در روایات و نصوص دینی، از «مقاتل» تعریفی وجود ندارد؛ بنابراین تلاش خواهیم کرد با استفاده از آنچه برخی لغویان در این باره بیان کرده و نیز مباحثی که مفسران ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره^۳ ارائه و فقها در کتاب الجهاد بیان کرده اند، تعریفی از مقاتل به دست دهیم.

برخی از علمای لغت، مقاتله (به فتح تاء) را به معنی قتال دانسته اند (ابن منظور، ۱۴۰۷: ۳۴/۱۱؛ الجوهری، ۱۴۰۷؛ ۱۷۹۸/۵) و قتال را به «محاربه» و «محاربه بین اثنین»، تعریف کرده اند (الراغب الاصفهانی، ۱۴۲۹: ۲۹۶؛ ابن منظور، همان: ۳۴/۱۱)، اما مقاتله^۴ (به

کسر تاء) را به معنی «مقاتل» دانسته و آن را به «الذین یأخذون فی القتال»؛ کسانی که شروع در قتال می‌کنند (الفیومی، ۱۴۰۵: ۲/۴۹۰؛ معلوف، ۱۳۸۷: ۶۰۹) و «الذین یلون القتال»؛ کسانی که نزدیک قتال می‌شوند (ابن منظور، همان: ۳۴/۱۱) و «القوم الذین یصلحون للقتال»؛ کسانی که صلاحیت قتال دارند (الطریحی، ۱۴۰۸: ۳/۴۵۹؛ الجوهری، ۱۴۰۷: ۵/۱۷۹۸)، معنا کرده‌اند و برخی دیگر، برای «مقاتل» معنای «من یصلح للقتال او ییاشره» را بیان کرده‌اند (انیس، بی تا: ۲/۷۱۵).

برخی از مفسران امامیه نیز در تعریف قتال و مقاتله، ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره گفته‌اند: «القتال و المقاتله، محاوله الرجل قتل من یحاول قتله»؛ قتال و مقاتله عبارت است از قصد شخص برای کشتن کسی که قصد کشتن او را دارد (نک: الطبرسی، ۱۴۰۶: ۱-۲/۳۶۸؛ الطباطبایی، ۱۴۲۲: ۲/۶۱-۶۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ الف: ۴/۷۴؛ الطوسی، ۱۴۰۹: ۲/۱۴۳). برخی دیگر از مفسران نیز، مقاتله (به فتح تاء) را به معنی جنگ و جدال برای کشتن دیگری بیان کرده‌اند (ابوالفتوح الرازی، ۱۳۷۰: ۳/۷۱).

از مجموع آنچه که از کلام لغویان و مفسران استفاده می‌شود، می‌توان گفت که مقاتل کسی است که هم صلاحیت و اهلیت قتال داشته باشد و هم در مقام مقاتله و قصد قتال باشد. بنابراین افرادی که یا توانایی و اهلیت قتال ندارند (مانند زنان، کودکان و سالخورده‌گان) و یا توانایی و اهلیت قتال دارند اما در مقام و قصد مقاتله نیستند (مانند عابدان و راهبان در عبادتگاهها و خبرنگاران)، مقاتل محسوب نمی‌شوند. در تبیین این تعریف، ذکر چند نکته لازم است:

اولاً مقاتله از افعال مشارکت است؛ یعنی برای تحقق مقاتله دو طرف لازم است، بنابراین مقاتله در موردی که دشمن با مسلمانان سر جنگ ندارد، اصولاً محقق نمی‌شود. ثانیاً «توانایی بر قتال»، صرفاً «توانایی جسمی یا فیزیکی» نیست مانند آنچه که برخی ذکر کرده‌اند (حمیدالله، ۱۳۸۰: ۲۳۲)، بلکه شامل «توانایی فکری» هم می‌شود؛ از این رو، افرادی که توانایی فیزیکی جنگیدن را نداشته‌اند، اما با دادن برنامه و طرح‌های نظامی و نقشه‌های جنگی با دشمن همکاری می‌کنند، مشمول تعریف مقاتل می‌شوند؛ زیرا همان گونه که از کلام برخی فقها (برای نمونه نک: الحلی، ۱۴۱۹: ۹/۶۵-۶۴؛ شهید ثانی، بی تا: ۲/۴۰۵؛ النجفی، ۱۹۸۱: ۲۱/۷۵) استفاده می‌شود، پیرانی که با دادن طرح‌ها و نقشه‌های جنگی، در صدد مقاتله برآمده‌اند، هرچند توانایی فیزیکی قتال نداشته باشند، در حکم مقاتل بوده و در نتیجه، جنگ و قتال با آنان مجاز است.^۵ بنابراین افرادی که مشارکت

مستقیم در جنگ داشته باشند، به گونه‌ای که ماهیت یا هدف عمل آنان، با قصد آسیب رسانیدن به افراد و منابع طرف مقابل باشد، «مقاتل» خواهند بود؛ و در مقابل، افرادی که در جنگ و عملیات نظامی مشارکت ندارند، «غیرمقاتل» محسوب می‌شود.

ثالثاً بر خلاف دیدگاه برخی که معتقدند از نظر اسلام، کسی که قادر به جنگ کردن باشد، چه در جنگ شرکت داشته یا شرکت نداشته باشد، رزمنده محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۹۰)، صرف توانایی کسی بر قتال، در حالی که در جنگ حضور ندارد، باعث نمی‌شود که وی مقاتل محسوب شود؛ حتی صرف حضور فردی در میدان جنگ، باعث نمی‌شود این فرد مقاتل محسوب شود مگر این که در مقام و قصد مقاتله هم باشد^۶ که در این صورت، هر چند عملاً اقدام به مقاتله هم نکرده باشد، مقاتل محسوب خواهد شد. شاهد بر این مطلب، کلمات فقها در باب غنیمت است که معتقدند فاضل غنیمت، سهم مقاتل است؛ لذا این غنیمت، صرفاً به کسانی می‌رسد که یا جنگیده باشند یا به نیت جنگ حاضر شده، هر چند ننگیده باشند.^۷ بنابراین کسانی که در جنگ حاضر شده اما نه برای جنگیدن، غیرمقاتل محسوب می‌شوند؛^۸ از این رو، شهید ثانی معتقد است کسی که برای صنعتی یا حرفه‌ای در میدان جنگ حاضر شده و نه برای قتال، مانند دام‌پزشک و نعل‌بند، خوار و بار فروش، تیماردار و ستوردار و همچنین نگهبان، غیرمقاتل است و سهم خاص مقاتلین به او نمی‌رسد؛^۹ و به طریق اولی، کسی که اصلاً در جنگ حاضر نشده، هر چند توانایی بر قتال هم داشته، مقاتل به شمار نمی‌آید.

البته دیدگاه فوق (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۹۰)، شاید دو دلیل داشته باشد: اولاً بیان نظر برخی دیگر از دانشمندان مسلمان باشد؛ زیرا عبارتی با این مضمون در تعریف مقاتل از سرخسی نقل شده که «المقاتل من له بنية للقتال»؛ رزمنده کسی است که توانایی جنگیدن داشته باشد (السرخسی، شرح السیر الکبیر: ۷۸/۴؛ به نقل از: حمیدالله، ۱۳۸۰: ۲۳۲)؛ ثانیاً در جنگ‌های قدیم، شرکت در جنگ و وظیفه مردان بوده است و معمولاً «همه» مردان قبیله به جنگ می‌رفته‌اند و همه می‌جنگیده‌اند و فقط زنان و کودکان و ناتوانان، از جنگیدن معاف بوده‌اند؛ لذا عنوان نظامی و رزمنده، بر همه مردان اطلاق می‌شد و غیررزندگان، فقط شامل زنان، کودکان و برخی افراد خاص دیگر می‌شد؛ مانند از کار افتادگان و کلاً کسانی که قابلیت جنگ نداشتند؛ بنابراین، این که چه کسانی رزمنده یا غیررزمنده محسوب شوند، تصمیم‌ها و سیاست‌های دفاعی، مؤثر و تعیین‌کننده است؛ مثلاً اگر کشوری بسیج عمومی اعلام و تمام مردان خود را مسلح کند و به جنگ بفرستد - مانند آنچه در صدر اسلام عمل

می‌شد. همه آنان رزمنده محسوب می‌شوند؛ اما اگر صرفاً گروهی خاص، برای این کار اقدام کنند، فقط همان عده رزمنده و دیگران، اگر چه مرد باشند و توانایی جنگیدن داشته باشند، غیر رزمنده محسوب خواهند شد. از سوی دیگر، امروزه در برخی کشورها، زنان به استخدام نیروهای مسلح در آمده و به عنوان یک نظامی دوشادوش مردان، و حتی در عالی‌ترین رده‌های فرماندهی، به انجام وظایف و مأموریت‌های خاص نظامی می‌پردازند؛ در این صورت این گونه زنان قطعاً رزمنده و مقاتل محسوب می‌شوند در حالی که در صدر اسلام و دیگر جنگ‌های قدیم، از زنان به عنوان رزمنده استفاده نمی‌شد. از این رو، می‌توان گفت قاعده کلی در رزمنده یا غیر رزمنده بودن افراد، به مقاتل یا مقاتل نبودن آنان بستگی دارد؛ بنابراین کسانی که اصولاً در جنگ حضور ندارند و یا در جنگ حضور دارند اما نقش فعالی در جنگ و به کارگیری سلاح ندارند، غیر نظامی و غیر رزمنده محسوب می‌شوند و فرقی نمی‌کند که از مردان یا زنان باشند (نک: فیروزی، ۱۳۹۱: ۴۷-۵۲).

۲. بیان مفهوم قاعده

با توجه به آنچه در تعریف مقاتل بیان شد، می‌توان مفهوم و مفاد کلی قاعده را چنین بیان کرد: هر کس که در عملیات جنگی شرکت نداشته باشد و مقاتل محسوب نگردد، هدف نظامی محسوب نمی‌شود و در نتیجه، کشته نخواهد شد.

ب: ادله اعتبار و حجیت قاعده

از جمله مهم‌ترین مباحث در هر قاعده فقهی، ادله‌ای است که بتواند آن قاعده را اثبات کند؛ زیرا حجیت و اعتبار یک قاعده، به ادله آن بستگی دارد. بر حجیت این قاعده، با ادله اربعه می‌توان استدلال کرد.

۱. کتاب

یکی از آیاتی که بر این قاعده دلالت دارد، آیه ۱۹۰ سوره بقره است: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید؛ به درستی که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد. وجود قرینه «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» در این آیه، بیانگر این است که جنگ و قتال مختص مقاتلین است و قتال با کسانی که با مسلمانان سر جنگ ندارند، اعتدا و تجاوز از حدود الهی

است. صاحب تفسیر نمونه با اشاره به این مسأله، تأکید می‌کند که عبارت «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» صراحت دارد که این دستور، مخصوص مقابله با کسانی است که دست به اسلحه می‌برند و تا دشمن به مقاتله و مبارزه برنخیزد، مسلمانان نباید حمله کنند؛ و این اصل، همه جا محترم شمرده شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷: ۲/۲۰)؛ و به تعبیر دیگر، مراد از «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ»، کسانی هستند که اهل جنگند تا پیرمردها، کودکان و زنان را خارج کند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۱/۳۴۴).

برخی دیگر از مفسران نیز در بیان «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»، می‌گویند: «یعنی آنان که صلاحیت دارند از مردان جوان، به خلاف پیران و کودکان و زنان و اهل ذمه و عهد» (نک: شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/۱۷۷؛ حسینی جرجانی، ۱۳۷۷: ۲/۶؛ همچنین نک: کاشانی، ۱۴۲۳: ۱/۳۱۵).

آنچه از کلام این مفسران استفاده می‌شود، دلالت آیه بر عدم جواز جنگ و مقاتله با کسانی است که صلاحیت و اهلیت قتال ندارند؛ بنابراین غیرنظامیان نباید مورد تهاجم واقع شوند، زیرا آن‌ها به مقاتله اقدام نکرده‌اند و مصونیت دارند و نیز افرادی که سلاح بر زمین بگذارند و کسانی که توانایی جنگیدن را از دست داده‌اند یا اصولاً قدرت بر جنگ ندارند؛ همچون مجروحان، پیرمردان، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷: ۲/۱۹-۲۰). بر همین اساس، برخی معتقدند که مجاهد فی سبیل الله نباید از هدف خدایی منحرف شود و خشم و خون و انگیزه‌های نفسانی او را از سبیل بیرون برد؛ و به مردمی که جزو دشمنند، ولی در حال جنگ نیستند و یا شکست خورده‌اند، دشمنی و تجاوز نماید (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲/۸۱).

نتیجه آن که در مجموع، از کلام برخی^{۱۰} مفسران امامیه ذیل آیه شریف ۱۹۰ سوره بقره استفاده می‌شود که اولاً قتال با کسانی مجاز است که در مقام مقاتله باشند؛ از این رو، اگر کسی در مقام مقاتله نبود، جنگ و قتال با او جایز نیست؛ و ثانیاً کسانی مقاتل هستند که هم صلاحیت و اهلیت قتال داشته باشند و هم در مقام قتال باشند.

کلام برخی مفسران اهل سنت نیز ذیل این آیه، بر قاعده «لا یقتل غیرالمقاتل»، دلالت دارد؛ برای مثال، به عقیده وهبه الزحیلی در تفسیر «المنیر»، از این آیه استفاده می‌شود که غیررزمندگان نباید در جنگ هدف قرار گرفته؛ کشته شوند. وی می‌نویسد: «فلا یقتل غیرالمقاتلین و لا تقتل النساء و الصبیان و نحوهم من الرهبان و العجزة و المرضی و الشیوخ» (الزحیلی، ۱۴۱۸: ۲/۱۷۹). طنطاوی نیز در تفسیر این آیه، معتقد است: «قاتلوا فی سبیل الله

من یناصبکم القتال من المخالفین و لاتتجاوزوا فی قتالهم الی من لیس شأنهم قتالکم کنسائهم و صبیانهم و رهبانهم و شیوخهم الطاعنین فی السن الی حد الهرم و یلحق بهؤلاء المریض و المقعد و الاعمی و المجنون» (الطنطاوی، بی تا: ۴۰۶/۱).

بنابراین بر اساس آیه فوق، این یک تکلیف است که بین دو دسته افراد، یعنی افراد نظامی و غیر نظامی، در منازعات مسلحانه با هر ماهیت و شکلی، تفکیک شود. این یک قاعده بنیادین و لازم الاجرا در نظام حقوقی اسلام است (نک: محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

۲. سنت

از سنت و سیره معصومین می توان بر اعتبار این قاعده استدلال کرد. در سیره پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که پس از نزول آیه ۱۹۰ سوره بقره^۱ - به عنوان اولین آیه نازل شده در مدینه درباره جنگ با دشمنان - ایشان با آنان که از در پیکار درآمدند، پیکار کرد و نسبت به آنان که پیکار نداشتند، خودداری می کرد (مکارم شیرازی و همکاران، پیشین: ۱۷؛ همچنین نک: الطبرسی، ۱۴۰۶: ۱-۳۶۸).

روایات فراوانی وجود دارد که می تواند مستند قاعده «لا یقتل غیر المقاتل» قرار گیرد که به چند روایت اشاره می شود:

۱. امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به «معقل بن قیس» یکی از فرماندهان سپاهش، هنگامی که او را با سه هزار نفر در مقدمه سپاه خود برای نبرد به شام فرستاد، این گونه می فرماید: «لاتقاتلن الا من قاتلک»؛ جز با کسی که با تو می جنگد، جنگ مکن (نهج البلاغه، نامه ۱۲).

سه نکته درباره این روایت قابل ذکر است: نکته اول این که امام (ع) مصداق خاصی را نقل نمی کند بلکه یک قاعده کلی را بیان می کند؛ لذا از این کلام امام (ع) می توان اصل مصونیت غیر نظامیان را به خوبی استنباط کرد (نک: عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۱-۶۲۷)؛ نکته دوم، تأکید زیاد امیرالمؤمنین (ع) بر ممنوعیت قتال با غیرمقاتلین است؛ زیرا امیرالمؤمنین (ع) با تأکید فراوان، فرمانده خود را از این کار پرهیز می دهد و با به کار بردن نون تأکید ثقیله در عبارت «لاتقاتلن»، عدم جواز قتال با غیرمقاتلین را برجسته می نماید. از این عبارت امیرالمؤمنین (ع) استفاده می شود که مقاتله تنها با کسانی جایز است که مقاتل و اهل قتال باشند. نتیجه این که غیر نظامیان و غیر رزمندگان مصونیت دارند و نباید در جنگ ها هدف قرار گیرند (نک: عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۷۹). نکته سوم این که این روایت درباره جنگ

با مسلمانان است، اما روایات دیگری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که مربوط به جنگ و قتال با غیر مسلمانان و کفار است و به همین مسأله اشاره دارد.

۲. فقیه محقق، مرحوم آیت الله احمدی میانجی در کتاب ارزشمند «الاسیر فی الاسلام» بابتی را تحت عنوان «النهی عن قتل من لا یقاتل و لا یعیین فی الحرب علی المسلمین» گشوده و روایات فراوان و متعددی، از جمله روایت ذکر شده را آورده است که همه این روایات، در حجیت و اعتبار قاعده «لا یقتل غیر المقاتل» کاربرد دارد. ایشان در توصیف روایاتی که در این باب ذکر کرده، معتقد است این بخشی از روایات در این مسأله است و روایات در این زمینه، متواتر است. وی سپس نمایی کلی از این روایات بیان کرده، می گوید: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن قتل من لا یقاتل فی مکة و نهی صلی الله علیه و آله عن قتل النساء و الصبیان و الشیوخ الذین لا یقاتلون و لا یعینون المقاتلین و لو بالتدبیر و الفکر، کما نهی عن قتل العسفاء و الوصفاء و الرهبان و المقعد و اصحاب الصوامع الذین لا تدخل لهم فی حرب المسلمین بأی نحو کان و الیک نصوص» (الاحمدی میانجی، ۱۴۱۱: ۹۱). ایشان سپس ۱۶ روایت را نقل می کند که در آن بر ممنوعیت قتل مصادیق متعددی از غیر مقاتلین تأکید شده است. در یکی از روایاتی که ایشان نقل می کند، دستور پیامبر به فرماندهانش در فتح مکه است: «وکان عهد الی أمرائه فی فتح مکه ان لا یقاتلوا الا من قاتلهم» (البداية و النهایة: ۲۷۹/۴؛ به نقل از همان: ۹۲). در این روایت، که به صراحت بر قاعده فوق دلالت دارد، پیامبر اکرم (ص)، در یک ضابطه کلی، قتال با غیر مقاتلین را ممنوع کرده است.

به جز دو روایت فوق که به طور عام، قتال را به مقاتلین منحصر می کنند و بر نفی قتال با غیر مقاتلین دلالت دارند، روایات دیگری نیز وجود دارد که به ذکر برخی مصادیق غیر مقاتلین پرداخته اند و هدف قرار دادن آنان را در جنگ، غیر مجاز اعلام کرده اند. به برخی از این روایات، اشاره می شود.

۳. در روایتی که محدثان امامیه از امام صادق (ع) نقل می کنند، آمده است: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله، اذا اراد ان یبعث سریة دعاهم فاجلسهم بین یدیه ثم یقول: لا تقتلوا شیخاً فانیاً و لا صبیاً و لا امرأة» (الطوسی، ۱۴۱۳: ۱۱۹؛ الکلینی، ۱۴۱۳: ۲۹/۵؛ الحر العاملی، ۱۴۰۱: ۴۳/۱۱). به نظر می رسد ملاک و معیاری که باعث عدم جواز مقاتله با این افراد در این روایت^{۱۲} است، عدم مقاتل بودن این افراد است؛ به همین دلیل، همان گونه که در روایت بعدی آمده است، اگر زنان یا کودکان هم مقاتل باشند، کشته می شوند و بر

همین مبنا، فقها هم فتوا داده‌اند (نک: الحلی، ۱۴۱۹: ۶۵-۶۴).

۴. مرحوم کلینی روایتی را از امام صادق (ع) در کافی نقل می‌کند که پیامبر (ص) از قتال با زنان و کودکان نهی کرده است مگر این که مقاتل باشند: «نهی عن قتال النساء و الولدان فی دار الحرب الا ان یقاتلوا فان قاتلت ایضاً فامسک عنها ما امکنک» (الکلینی، ۱۴۱۳: ۳۰/۵). در این روایت، عدم قتال، به عدم مقاتل بودن آنان مقید شده است.

نکته جالبی که از این روایت استفاده می‌شود، نگاه انسانی اسلام به افراد است که پیامبر رحمت (ص) آن را یادآوری می‌کند که در صورت مقاتل بودن زنان و کودکان هم تا جایی که امکان دارد، از قتال با آنان خودداری شود.

۵. در یکی از جنگ‌ها، ۱۳ پیامبر اکرم (ص) مشاهده کردند که عده‌ای جمع شده‌اند؛ شخصی را فرستادند تا علت را جویند. این فرد برگشت و به پیامبر (ص) عرض کرد، زنی کشته شده است؛ پیامبر (ص) فرمودند: «ما کانت هذه لتقاتل...»؛ قطعاً آن زن در مقام قتال نبوده است (السنن الکبری للبیهقی: ۸۹/۹، نقل از: الاحمدی میانجی، ۱۴۱۱: ۱۰۰؛ همچنین نک: مرتضی‌العاملی، ۱۴۲۸: ۳۴۱/۲۴).

از این عبارت پیامبر (ص) چند نکته استفاده می‌شود: اولاً منظور پیامبر (ص) از کلمه «هذه» خصوص این زن نبوده است، بلکه مراد پیامبر (ص)، جنس زن است که غیرمقاتل فرض می‌شود؛ ثانیاً از توییح پیامبر (ص) معلوم می‌شود که قبلاً سپاه خودش را از قتل زنان به عنوان گروهی که غیرمقاتل هستند، منع کرده است؛ کما این که بعد از این حادثه هم بر ممنوعیت قتل زنان تأکید می‌کنند (مرتضی‌العاملی، ۱۴۲۸: ۳۴۱/۲۴)؛ ثالثاً همان گونه که سیدجعفر مرتضی‌العاملی بیان می‌کند، این عبارت، به این مطلب دلالت می‌کند که: «ان الذی یقتل هو خصوص المقاتل»؛ در جنگ فقط مقاتل کشته می‌شود نه غیرمقاتل (همان). مرحوم احمدی میانجی ذیل این حدیث می‌فرماید: «فان قوله صلی الله علیه و آله «ما کانت هذه لتقاتل» یدل او یشعر بانه ان قاتلت قتلت و النهی عن قتلها کان لاجل انها ما کانت لتقاتل»؛ اگر آن زن مقاتل بود، کشته می‌شد و نهی از قتل او، به دلیل عدم مقاتل بودن وی است (احمدی میانجی، ۱۴۱۱: ۱۰۰). بنابراین قتل کسی که اهل قتال نیست، جایز نمی‌باشد. استفاده دیگری که از این روایت می‌شود. این است که اصل درباره زنان و کسانی که توانایی بر قتال ندارند، عدم مقاتل بودن است.

۶. شیخ طوسی روایتی را در تهذیب، از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «ان النبی صلی الله علیه و آله، اذا اراد ان یبعث امیراً علی سریه، امره بتقوی الله عزوجل... ثم یقول:

لاتغدروا و لاتغلوا و لاتمثلوا و لاتقتلوا ولیداً و لامتبتلاً فی شاهق و لاتحرقوا النخل و لاتغرقوه بالماء و لاتقطعوا شجرة مثمرة و لاتحرقوا زرعاً» (الطوسی، ۱۴۱۳: ۱۱۹/۶). هرچند در این روایت، نامی از هدف نظامی و غیرنظامی به میان نیامده، اما از این روایت استفاده می‌شود که مصادیق بیان شده در دستور رسول اکرم (ص) به فرمانده سپاه خود، اعم از افراد و اماکن، غیرنظامی هستند که شاهد مثال ما در این روایت، افراد است.

۷. کودکان نیز یکی از گروه‌هایی هستند که چون اهلیت قتال ندارند، مورد حمایت خاص قرار می‌گیرند. در یکی از جنگ‌ها، پیامبر اسلام (ص) مشاهده کردند که رزمندگان مسلمان، پس از پیروزی و غلبه بر دشمن و نابودی آنان، به کشتن کودکان آنان دست دراز کرده‌اند. فریاد پیامبر (ص) بلند شد که: «الا لاتقتل الذریة، الا لاتقتل الذریة»؛ پیامبر این جمله را سه بار تکرار کردند (مرتضی‌العاملی، ۱۴۲۸: ۳۲۱/۲۴). عبارت دیگری نیز از رسول رحمت (ص) در توییح و مذمت کسانی که به قتل کودکان دست یازیده‌اند، ذکر شده که ایشان فرمودند: چه شده است عده‌ای را که دست به کشتن کودکان می‌زنند.^{۱۴}

روایات متعدد دیگری نیز در این زمینه در منابع روایی شیعه و اهل سنت وارد شده است که از ذکر آن خودداری می‌شود.^{۱۵}

از مجموع آنچه از این روایات استفاده می‌شود، حجیت قاعده «لا یقتل غیرالمقاتل» و عدم جواز قتال با غیرمقاتلین در مخاصمات مسلحانه است.

۳. اجماع

به نظر می‌رسد با توجه به آنچه از کلمات فقهای مسلمان بیان شد و نیز در بحث موارد تطبیق قاعده بیان خواهد شد، عدم جواز قتال با غیرمقاتلین، امری پذیرفته شده است. بر همین اساس، می‌توان گفت فقیهان امامیه، تفکیک قائل شدن میان نظامیان و غیرنظامیان در جنگ را قبول دارند. اهل سنت نیز با بیان برخی از مصادیق غیرمقاتلین، درباره آن ادعای اجماع و عدم خلاف کرده‌اند (نقل از: القرطبی، ۱۴۱۳: ۲/۲۳۳؛ الزحیلی، پیشین: ۴۹۷؛ همچنین نک: ابوغده، ۱۴۲۰: ۲۳۸). فقها از این قاعده به صراحت نام نبرده‌اند، اما با الفاظ و عبارات دیگری آن را تأیید کرده‌اند؛ با این حال کسی از فقها، درباره مفاد آن ادعای مخالفت نکرده است؛ به گونه‌ای که صاحب جواهر، پس از بیان برخی مصادیق غیرمقاتلین، همچون زنان و کودکان و پیرمردان، هدف قرار دادن و مقاتله با آنان را در جنگ جایز نمی‌داند و بر برخی از مصادیق غیرمقاتلین ادعای اجماع کرده است (النجفی، ۱۹۸۱: ۷۵-۷۳/۲۱).

البته شاید ادعای اجماع در این باره که به ادله فراوانی استناد شده، مدرکی باشد؛ اگر این اجماع مدرکی نباشد، احتمال مدرکی بودن آن وجود دارد و در نتیجه کاشف از قول معصوم (ع) نیست و از حجیت مستقل برخوردار نخواهد بود.

۴. دلیل عقل و بنای عقلا

این یک مسأله عقلی است و عقل انسان بالاستقلال درک می کند کسی که دخالت و مشارکتی در جنگ ندارد، نباید کشته شود و در صورتی که فردی غیررزمنده هدف قرار گیرد، عقل این عمل را تقییح و سرزنش می کند؛ از این رو، به نظر می رسد عقل این را درک می کند که در جنگ، از آسیب رسیدن به غیرنظامیان جلوگیری شود و اگر کسی به قتال با کسی برخیزد که در مقام قتال نیست و قصدی بر جنگ ندارد، عقل او را مذمت و ملامت می کند. بنای عقلای عالم هم در جنگ ها بر این است که از کشته شدن و آسیب دیدن شهروندان و افراد بی گناه و کسانی که در جنگ دخالت مستقیمی ندارند، جلوگیری شود. از این رو، این موضوع را باید آرمان تمامی بشر و در رأس آنان، انبیای الهی دانست. علاوه بر این، وجود اسناد بین المللی متعدد که بر حمایت از غیررزمندگان و غیرنظامیان تأکید می کند و الحاق اغلب کشورهای جهان با عقاید و دیدگاه های مختلف به این اسناد، بیانگر این مسأله است که عقلای عالم بر این مسأله تأکید دارند که جنگ باید فقط بین رزمندگان باشد و غیرنظامیان و غیررزمندگان نباید دچار آسیب شوند.

ج: استثنائات قاعده

در کلمات برخی از فقها مواردی مشاهده می شود که شاید استثنایی بر این قاعده باشد؛ مانند جایی که دشمن، زنان و کودکان و کلاً غیرنظامیان را سپر قرار داده باشد و فتح و پیروزی مسلمانان، بر هدف قرار دادن این افراد، متوقف باشد که در این صورت، فقها به جواز این عمل در شرایط اضطراری فتوا داده اند (نک: النجفی، ۱۹۸۱: ۶۸/۲۱). البته مشخص است که این جواز، از باب اضطرار و ترجیح اهم در مقام تراحم است و عمل به آن، به میزان اضطرار، محدود است.

د: موارد تطبیق قاعده

فقیهان مسلمان در بحث جهاد، در موارد متعدد، مضمون این قاعده را مورد توجه قرار داده

با ذکر برخی مصادیق افراد غیرمقاتل، به عدم جواز قتل افرادی که دخالتی در جنگ ندارند، فتوا داده‌اند که علاوه بر فتاوایی که ذیل برخی روایات بیان شد، به برخی موارد دیگر اشاره می‌کنیم.

۱. فقیه برجسته امامیه، علامه حلی، در تبیین و تفکیک حکم مقاتل از غیرمقاتل، پیرمردانی را که در جنگ شرکت دارند، به چهار دسته تقسیم می‌کند: دسته اول کسانی‌اند که هم اهل مخاصمه‌اند و هم تدبیر جنگی دارند؛ دسته دوم کسانی که اهل جنگ هستند، اما اهل تدبیر جنگی نیستند؛ دسته سوم گروهی که تدبیر جنگی دارند، اما اهل مخاصمه نیستند؛ و دسته چهارم کسانی که نه اهل مخاصمه‌اند و نه اهل تدبیر جنگی. این فقیه شیعه در ادامه، قتال با سه گروه اول را جایز و در کشتن دسته چهارم، فتوای عدم جواز می‌دهد و قائل است که این نظر فقهای امامیه است (الحلی، ۱۴۱۹: ۶۹؛ همچنین نک: همو، ۱۴۱۲: ۱۴/۱۰۰-۱۰۱). مرحوم علامه علت عدم جواز قتل را نیز عدم مقاتل بودن بیان می‌کند (حلی، ۱۴۱۲: ۱۴/۱۰۰-۱۰۱). صاحب جواهر نیز با اشاره به این تفکیک و ضمن فتوا به عدم جواز قتل دسته چهارم، ادعای نفی خلاف و نقل اجماع از «تذکره» و «منتهی» می‌کند (النجفی، ۱۹۸۱: ۷۵/۲۱).

۲. فقیه نامدار امامیه، صاحب جواهر، در کتاب ارزشمند خود پس از بیان مصادیقی از غیرنظامیان و غیررزمندگان همچون زنان و کودکان و مجانین، هدف قرار دادن و کشتن آنان در جنگ را جایز نمی‌داند و اظهار می‌دارد: کسی از فقها را سراغ ندارم که با این مسأله مخالفت کرده باشد (النجفی، ۱۹۸۱: ۷۳/۲۱). ایشان سپس می‌فرماید: بلکه علامه در «منتهی»، درباره زنان و کودکان، بر این حکم ادعای اجماع کرده است (همان).

۳. مبنای فتوای برخی از فقها که با استناد به روایت پیامبر اسلام مبنی بر نریختن سم در آب و سرزمین دشمن، این کار را جایز ندانسته‌اند،^{۱۶} این است که ممکن است این کار، افرادی را دچار کند که هدف جنگی نیستند و این امر با قاعده مذکور منطبق است.

۴. برخی از فقهای امامیه در ضمن بیان مصادیق غیرمقاتلین، تلاش کرده‌اند اصلی کلی در این باره تأسیس کنند که بیان دیگری از قاعده «لایقتل غیرالمقاتل» است. از جمله این فقها می‌توان به فقیه ژرف اندیش شیعه، مرحوم کاشف الغطاء اشاره کرد. ایشان با ذکر برخی از مصادیق افرادی که توانایی بر جنگ ندارند و مقاتل نیستند، از این مصادیق، الغای خصوصیت می‌کند. وی بیان می‌کند: «لایجوز قتل المجنون منهم و المعتوة و الشیخ الفانی و المقعد و الأعمی، و کل من لا قابلیة له فی الحرب» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۳۷۷/۴). ایشان

همچنین در جای دیگر، وقتی همین افراد دشمن را یاری می‌کنند و در مقام مقاتله برمی‌آیند، ضمن بیان جواز قتل آنان و الغای خصوصیت از آنان، یک اصل کلی را هم بنا می‌نهد و می‌گوید: «کل من قاتل یقتل» (همان: ۳۸۴). این کلام مرحوم کاشف الغطاء به روشنی بر این امر دلالت دارد که مصادیق ذکر شده در برخی از روایات، خصوصیتی ندارند؛ بلکه آنچه مهم است، مقاتل بودن یا مقاتل نبودن افراد است.

۵. صاحب کتاب «الکافی فی الفقه» نیز با ذکر مصادیقی از غیرمقاتلین، معیار جواز یا عدم جواز قتل آنان را مقاتل یا عدم مقاتل بودن آنان بیان می‌کند و مقرر می‌دارد: «لا یجوز قتل الشیخ الفانی الا أن یکون من أهل الرأى ک«درید بن الصمة»^{۱۷} و لا المرأة و لا الصبی و لا المریض المدنف و لا الزمن و لا الأعمی و لا المأوف العقل و لا المتبتل فی شاهی الا أن یقاتلوا فیحل قتلهم» (الحلی، ۱۴۰۳: ۲۵۶).

۶. مرحوم علامه فضل‌الله در «کتاب الجهاد» خود، فصلی را تحت عنوان «فی احکام غیرالمقاتله» باز کرده و مباحث مهمی را درباره این اصل بیان می‌کند و پس از آن که ملاک و معیار عدم جواز قتل غیرمقاتلین را بیان می‌کند، اظهار می‌دارد که در جنگ باید بین افراد دشمن تفاوت قائل شد و جنگجویان آنان را از غیرجنگجویان تشخیص داد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ب: ۲۶۴).

۷. آنچه از فتاوی فقهای اهل سنت نیز نقل شده، بیانگر همین مطلب است و آنان نیز یک اصل کلی از این ادله استخراج کرده‌اند. وهبة الزحیلی با ذکر برخی مصادیق غیرمقاتلین که در روایات به عدم جواز قتل آنان حکم شده، می‌گوید: «فهذا الاثر و الذی قبله هما من جزئیات الاصل الفقهی العام و هو عدم جواز قتال غیرالمقاتله»؛ این نقل و نقل‌های پیش از آن، اجزای یک اصل کلی فقهی است و آن عدم جواز قتال با غیرمقاتلین است (الزحیلی، ۱۴۱۲: ۵۰۳). وی همچنین به نقل از مذهب جمهور و شیعه زیدیه، این اصل کلی را این‌گونه بیان می‌کند: «انه لا یقتل غیر المقاتل» (همان: ۴۹۷).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت بنا به آموزه‌های اسلامی، دلیلی برای مشروعیت قتل و قتال با افراد غیرنظامی که مشارکتی در جنگ ندارند، وجود ندارد؛ و منابع اسلامی بر این امر تأکید دارند. علاوه بر عموماتی که در آیات و روایات وجود دارد، ادله‌ای نیز با ذکر برخی مصادیق افراد غیرمقاتل، قتال و کشتن آنان را جایز نمی‌شمارد. البته نهی از قتال،

فقط منحصر به افرادی نیست که در روایات از آنان نام برده شده، بلکه همان طور که از کلام برخی فقها استفاده شد، می توان از این مصادیق، الغای خصوصیت کرد و یک قاعده کلی فقهی تحت عنوان «لایقتل غیرالمقاتل» استخراج کرد؛ همان گونه که برخی از فقها تلاش کرده اند یک اصل کلی با همین مضمون تأسیس کنند.

بنابراین با توجه به تغییر ماهیت و وضعیت جنگ های قدیم با مخاصمات مسلحانه امروزی، افراد مورد حمایت، صرفاً کسانی نیستند که در روایات از آنان نام برده شده است؛ زیرا ماهیت جنگ های امروزی با جنگ های قدیم متفاوت شده است. در قدیم، معمولاً «همه» مردان به جنگ می رفته اند و فقط زنان و کودکان و ناتوانان از جنگیدن معاف بوده اند؛ لذا عنوان مقاتل، بر همه مردان اطلاق می شد و غیررزمندگان، فقط شامل زنان، کودکان، پیران و برخی افراد خاص دیگر می شد. اما در جنگ های امروزی وضعیت متفاوت است و فقط بخشی از مردان در قالب نیروهای مسلح، این وظیفه را بر عهده دارند. همچنین امروزه در برخی کشورها، زنان رسماً به خدمت نیروهای مسلح در آمده اند. از سوی دیگر، امروزه افراد زیادی مانند خبرنگاران و پزشکان بدون مرز رأساً در میداين نبرد حضور پیدا می کنند و به وظیفه اطلاع رسانی و انسانی خویش مشغول هستند. علاوه بر این که در جنگ هایی که در مناطق مسکونی و شهرها رخ می دهد، غالب افراد اعم از زن و مرد، دخالتی در امور جنگ ندارند. از این رو، می توان گفت قاعده کلی در حمایت یا عدم حمایت از افراد در مخاصمات مسلحانه، به مقاتل بودن یا مقاتل نبودن آنان بستگی دارد؛ هر کس عنوان «غیرمقاتل» بر او صادق باشد، بدین معنا که یا اصولاً دخالتی در جنگ نداشته باشد (مانند شهروندان عادی) و یا اگر در میدان جنگ حضور دارد، در مقام قتال نباشد و قصدی بر این کار نداشته باشد (مانند خبرنگاران و نیز همه افراد غیررزمنده ای که کاری به تقویت بنیه نظامی دشمن ندارند)، غیرمقاتل محسوب می شوند و کشتن آنان ممنوع است.

به عبارت دیگر، کسانی که هم صلاحیت و اهلیت قتال داشته باشند و هم در مقام مقاتله و قصد قتال باشند، مقاتل محسوب می شوند؛ اما افرادی که یا توانایی و اهلیت قتال ندارند و یا توانایی و اهلیت قتال دارند اما در مقام و قصد مقاتله نیستند، مقاتل محسوب نمی شوند.

بنابراین «لایقتل غیرالمقاتل» به مثابه یک قاعده فقهی، معیار و میزان مناسبی برای تشخیص افراد مورد حمایت در مخاصمات مسلحانه از منظر فقهی است. این نکته را نباید

فراموش کرد که رعایت مصونیت و احترام غیرمقاتلین در مخاصمات مسلحانه و منع هرگونه تهدید، خشونت و حمله علیه آنان، یک حکم و تکلیف دینی است و متخاصمان موظفند آن را رعایت کنند و طبق آموزه‌های دینی، هرگونه تخطی عمدی از آن، تجاوز و خروج از حدود الهی است و چنین افرادی از رحمت خداوند دور خواهند بود.

یادداشتها:

۱. امیرالمؤمنین (ع) در بخشی از فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید: «وایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها فانه لیس شیء ادعی لثمة و لا اعظم لتبعة و لا احرى بزوال نعمة و انقطاع مدة من سفک الدماء بغیر حقها»؛ و پرهیز از خون‌ها و ریختن آن به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق، آدمی را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد. (نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۳۹).
۲. برای ملاحظه تفاوت میان قاعده فقهی با قاعده اصولی، ضابطه فقهی، نظریه فقهی و مسأله فقهی، نگاه کنید: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۰-۱۳.
۳. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».
۴. «والثناء [فی المقاتلة] للتأنيث على تأويل الجماعة (معلوف، ۱۳۸۷: ۶۰۹).
۵. در این باره می‌توان به عدم نهی پیامبر (ص) از کشتن درید بن الصمه در جنگ خیبر اشاره کرد که وی پیرمردی صد و پنجاه ساله و فرتوت بود و کفار برای استفاده از تاکتیک‌های جنگی‌اش، وی را با خود به صحنه نبرد آورده بودند و در جنگ کشته شد. وقتی خیبر به پیامبر (ص) رسید، از کشته شدن او نهی نکردند (همان). البته برخی از صاحب‌نظران این فرد را صد و شصت ساله معرفی کرده‌اند که در جنگ چنین هم کشته شده است. (نک: مرتضی‌العاملی، ۱۴۲۸: ۲۴/۳۲۰-۳۲۲؛ همچنین نک: الواقدي، ۱۴۰۴: ۳/۸۸۶-۸۸۷).
۶. «المحاربون، هم کل من نصب نفسه للقتال بطريق مباشر او غير مباشر»، (نک: فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۶۴).
۷. «فاذا قاتلوا او حضروا بنية القتال كان لهم سهم المقاتل» (الترجینی‌العاملی، ۱۴۱۵: ۳/۶۶۲).
۸. «ای غیرالمقاتلین ممن حضر الحرب لا للقتال کمن حضرها لصفة خاصة او حزمة و کذا اطفالهم لانصراف الاخبار المتقدمة الى خصوص المقاتلین بمعنی حضر الحرب للقتال و ان لم یقاتل» (همان).
۹. «يقسم الفاضل بين المقاتلة و من حضر القتال لیقاتل و ان لم یقاتل، حتى الطفل الذکر من اولاد

- المقاتلين دون غيرهم ممن حضر لصنعة او حرفة كالبيطار، و البقال، و السائس و الحافظ اذا لم يقاتلوا» (شهيد ثانی، بی تا: ۴۰۵/۲؛ همچنين نک: النجفی، ۱۹۸۱: ۲۱/۱۹۹).
۱۰. البته برخی، اعتقاد دیگری دارند. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر گرانقدر المیزان معتقد است که معنای آیه، اشتراط قتال به قتال نیست و از سوی دیگر قید نامبرده احترازی نیست تا معنا این شود که تنها با مردان بجنگید نه با زنان و کودکان لشکر دشمن؛ زیرا جنگ با زنان و کودکان که قدرت بر جنگ ندارند، عملی لغو و بی معناست. (الطباطبایی، ۱۴۲۲: ۶۱/۲).
۱۱. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».
۱۲. این روایت را محقق و مورخ برجسته امامیه، از چهل کتاب منبع و مرجع عامه و خاصه نقل کرده است (نک: مرتضی العاملی، ۱۴۲۸: ۲۴/۳۲۳-۳۲۴).
۱۳. مورخ معاصر و صاحب کتاب ارزشمند «الصحيح من سيرة النبي الاعظم» معتقد است که این واقعه در جنگ حنین رخ داده است. (همان: ۳۴۲).
۱۴. «ما بال اقوام بلغ بهم القتل حتى بلغ الذرية» (نقل از همان: ۳۲۶).
۱۵. برای ملاحظه این روایات نگاه کنید: الاحمدی المیانجی، ۱۴۱۱: ۱۱۵-۷۹؛ همچنين برخی از پژوهشگران، مستندات تفسیری، روایی و فقهی حمایت از اشخاص در مخاصمات مسلحانه را گردآوری کرده‌اند؛ (ر. ک: لطفی و دیگران، ۱۳۸۸).
۱۶. «النهي عن إلقاءه في البلاد لاستلزامه غالباً قتل الأطفال و النساء و الشيوخ و من فيها من المسلمين و نحوهم ممن يحرم قتلهم، أما إذا فرض اختصاص قتله بالكفار الذين يجوز قتلهم بأنواع القتل فلا» (النجفی، ۱۹۸۱: ۶۸/۲۱)؛ (و اما إلقاء السم في مائهم فإن علم أنه لا يشر به النساء و الصبيان و المجانين و الشيخ الفاني و اسراء المسلمين الذين يكونون عندهم يجوز ذلك ايضاً و إلا فلا يجوز» (السزواری، ۱۴۱۳: ۱۵/۱۲۴).
۱۷. درید بن الصمّة پیرمردی صد و شصت ساله (و در برخی نقل ها صد و پنجاه ساله) و فرتوت بود و کفار برای استفاده از تاکتیک های جنگی اش، وی را با خود به صحنه نبرد آورده بودند که در جنگ کشته شد. وقتی خبر به پیامبر (ص) رسید، از کشته شدن او نهي نکردند (نک: مرتضی العاملی، ۱۴۲۸: ۲۴/۳۲۰-۳۲۲؛ همچنين نک: الواقدي، ۱۴۰۴: ۳/۸۸۶-۸۸۷).

منابع:

١. قرآن كريم .
٢. نهج البلاغه .
٣. ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤٠٧ق)، لسان العرب، دار احياء التراث العربي، بيروت .
٤. ابوغدة، حسن (١٤٢٠ق)، قضايا فقهية في العلاقات الدولية حال الحرب، مكتبة العبيكان، رياض .
٥. الاحمدى الميانجى، على (١٤١١ق)، الاسير في الاسلام، مؤسسة النشر الاسلامى، قم .
٦. انيس، ابراهيم؛ وآخرون (بى تا)، المعجم الوسيط، المكتبة الاسلامية، استانبول .
٧. الترحينى العاملى، السيد محمدحسن (١٤١٥ق)، الزبدة الفقهية فى شرح الروضة البهية، دارالهادى، بيروت .
٨. التسخيرى، محمدعلى (١٤٢٥ق)، القواعد الاصولية و الفقهية على مذهب الامامية، مجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، تهران .
٩. الجبعى العاملى، زين الدين (الشهيد الثانى) (بى تا)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، دارالعالم الاسلامى، بيروت .
١٠. جوادى آملى، عبدالله (١٣٨٥)، تسنيم، مركز نشر اسراء، قم .
١١. الجوهري، اسماعيل بن حماد (١٤٠٧ق)، الصحاح، دار العلم للملايين، بيروت .
١٢. الحر العاملى، محمد بن الحسن (١٤٠١ق)، وسائل الشيعه، المكتبة الاسلامية، تهران .
١٣. حسينى جرجانى، سيد امير ابو الفتوح (١٣٧٧)، آيات الاحكام، انتشارات نويد، تهران .
١٤. الحلبي، ابو الصلاح (١٤٠٣ق)، الكافي فى الفقه، اصفهان .
١٥. الحلبي، حسن بن يوسف المطهر (العلامة الحلبي) (١٤١٩ق)، تذكرة الفقهاء، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم .
١٦. _____ (١٤١٢ق)، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد .
١٧. حميدالله، محمد (١٣٨٠)، سلوك بين المللى دولت اسلامى، ترجمه سيدمصطفى محقق داماد، مركز نشر علوم اسلامى، تهران .

۱۸. الخزاعی النیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد (ابوالفتوح الرازی) (۱۳۷۰)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۹. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۹ق)، مفردات الفاظ القرآن، دارالفکر، بیروت.
۲۰. الزحیلی، وهبة (۱۴۱۶)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دارالفکر المعاصر، بیروت، دمشق.
۲۱. _____ (۱۴۱۲ق)، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دارالفکر، بیروت.
۲۲. السبزواری، السید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، مؤسسة المنار، قم.
۲۳. السیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد) (۱۳۷۳)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، انتشارات مرتضوی، تهران.
۲۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران.
۲۵. صاحب نصار، محمدحسین (۱۳۸۸)، «شهید اول پایه گذار قواعد فقهی»، ترجمه عبدالله امینی پور، در مجله کاوشی نو در فقه، شماره ۶۱، پاییز.
۲۶. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۲۷. الطباطبایی، السید محمدحسین (۱۴۲۲ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۸. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۴۱۳ق)، تفسیر جوامع الجامع، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
۲۹. _____ (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۰. الطریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم.
۳۱. الطنطاوی، السید محمد (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم.
۳۲. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۳۳. _____ (۱۴۱۳ق)، تهذیب الاحکام، دارالاضواء، بیروت.
۳۴. _____ (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیة، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، تهران.

۳۵. عبداللهی، عبدالکریم (۱۳۸۸)، قواعدی از فقه، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
۳۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۳۷. _____ (۱۳۸۳)، فقه سیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۳۸. فضل الله، السید محمدحسین (۱۴۱۹ الف)، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک، بیروت.
۳۹. _____ (۱۴۱۹ ب)، کتاب الجهاد، دار الملائک، بیروت.
۴۰. فیروزی، مهدی (۱۳۹۱)، «حمایت از کارکنان پزشکی در مخاصمات مسلحانه از منظر حقوق بین الملل بشردوستانه و فقه امامیه»، مجله کاوشی نو در فقه، زمستان، شماره ۷۴.
۴۱. القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن الانصاری (۱۴۱۳ ق)، الجامع لاحکام القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴۲. کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳ ق)، زبدة التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، قم.
۴۳. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ ق)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳ ق)، الکافی، دارالاضواء، بیروت.
۴۵. لطفی، عبدالرضا، و دیگران (۱۳۸۸)، اشخاص مورد حمایت در مخاصمات مسلحانه، نشر هستی نما، تهران.
۴۶. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۳)، حقوق بشردوستانه بین المللی؛ رهیافت اسلامی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۴۷. مرتضی العاملی، السید جعفر (۱۴۲۸ ق)، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، المرکز الاسلامی للدراسات، بیروت.
۴۸. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (۱۳۷۹)، مأخذشناسی قواعد فقهی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۴۹. معلوف، لويس (۱۳۸۷)، المنجد فی اللغة، مؤسسه انتشارات دارالعلم، قم.
۵۰. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۰۵ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، دارالهجرة، قم.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ و همکاران (۱۳۷۷)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۲. النجفی، محمدحسن (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵۳. الواقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ ق)، المغازی، عالم الکتب، بیروت.